



عنوان مقاله:

بررسی تطبیقی قواعد اعلال افعال معتل سوره مائده

(حول محور بحث مقالات)

استادانما:

حجة الاسلام و المسلمین استاد اسماعیل شیخ هادی

پژوهشگر:

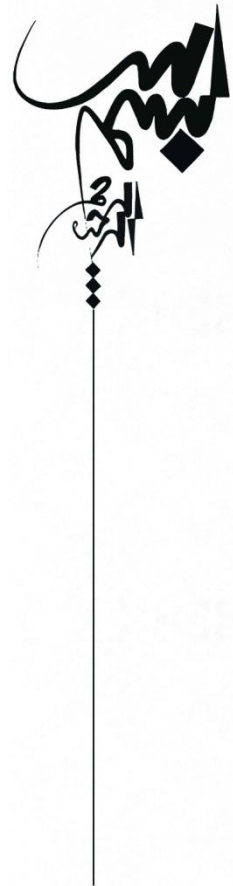
میثم پوراحمد

مقطع تحصیلی:

پایه ۱

شماره پرونده:

«۹۶۵۰۳»



## بررسی تطبیقی قواعد اعلال افعال معتل سوره مائده

### (حول محور بحث مقالات)

میثم پوراحمد

#### چکیده

علم صرف اهدافی را دنبال می‌کند که یکی از آن‌ها سهولت در تلفظ کلمه است. تغییرات لفظی کلمات سه نوع می‌باشد که یکی از آن‌ها اعلال می‌باشد که ثقالت را از کلمه معتل (یا دارای صرف عله) می‌کاهد. در کتب صرفی مختلف، هر کدام به روش و نوعی به مباحث معتل و اعلال و اقسام آن‌ها و مدولین و معلل پرداخته اند.

کلمات معتل فقط شامل قواعد عمومی وزن نمی‌شوند بلکه شامل قواعد خصوصی نیز می‌شوند. در بیان اقسام معتل پنج قسم آن مطرح شد و دو مورد از آن به دلیل اختصاص به اسم از مباحث اصلی جدا شدند. بحث اعلال شامل قواعد مشترک و قواعد اختصاصی اعلان می‌شود و در کتب صرفی در شیوه‌ی بیان این قواعد و کیفیت ورود و خروج و تفکیک قواعد تفاوت‌هایی یافت می‌شود.

برای فعل مثال ۳ قاعده اختصاصی و برای اجوف ۴ و ناقص ۵ قاعده بیان شد. لفوف مقرون نیز از جهت قواعد اعلالی تابع قواعد ناقص می‌باشد و لفیف مفروق اما از جهتی با مثال و از جهتی با ناقص شباهت دارد. فعل‌های ثلاثی مزید نیز شامل قواعد اعلالی می‌شوند ولی همانند ثلاثی مجرد نیستند تا شامل اکثر قواعد اعلال شوند. به همین دلیل مباحث اعلالی مختصری در این مورد مطرح شده است. ثمرات مباحث مطرح شده و مباحث نظری معتلات به شکل عملی و تطبیقی با توجه به افعال معتل سوره‌ی مائده گفته شده است. از لحاظ کمیت افعال معتل، فعل اجوف و ناقص فراوانی زیادی در این سوره داتند و سه قسم دیگر شمولیت

کمی را در بیان افعال تطبیق داده شده به خود اختصاص داده اند. تطبیق قواعد بر روی افعال معتل به شیوه‌ی اختصاری مطرح شد تا روشی متفاوت و مختصر در ارائه مطالب و روشی برای تثبیت و تطبیق قواعد و مطالب باشد.

کلید واژه ها

ادبیات عرب، تغییرات لفظی، کلیات معتل، اعلال و انواعش، اقسام معتل، قواعد عمومی و مشترک و خصوصی اعلال، افعال معتل سوره مائده، تطبیق قواعد اعلال.

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهري لاسيما بقيه الله في الارضين عجل الله تعالى فرجه وجعلنا من اعوانه و انصاره.

حمد و سپاس خدایی را سزااست که کلام خد را برای هدیت بشر به زبان عربی بر اشرف مخلوقات نازل فرمود تا با دقت و کنکاش، در ظریف این زبان و درک و تعمق بیش تر در آن، زوایای تازه تری برای خلیفه ی الله ظهور و بروز کند. علوم عربی یا به تعبیر دیگر علوم ادبی، شامل علمی است که مهم ترین آن ها عبارتند از: لغت، صرف، اشتقاق، نحو، معانی، بیان و بدیع.

سیر و نگاهی به کتب صرفی این مسئله را روشن می سازد که بحث اعلال و معتلات حجم زیادی از مباحث صرفی را به خود اختصاص داده است و می توان ردپایی از حروف عله و مباحث اعلال را در اکثر واژه اهی زبانی عرب سراغ گرفت.

پس با اهتمام به این موضوع به ضرورت یادگیری و تکرار و تثبیت مباحث اعلال در فهم متون و کلمات قرآن و کلام معصوم (صلوات علیهم اجمعین) دیده می شود.

ادبیات عرب و به خصوص علم صرف دارای ذخایر ارزشمند قدیمی از علمای گذشته است که آن ها مرجع و مبدأ این قواعد و مطالب در دسترس ما می باشند.

نکته حائز اهمیت این است که این مطالب و نکات در کتب مرجع چگونه باید به شکل منسجم و نظامند آموخته شوند و مطالب به شکل مدونی در آیند؟

در اکثر کتب مرجع، می توان گفت که دسته بندی و نظام مند بودن مطالب لحاظ نشده است. در این مجال سعی شده است تا این خدمت به دانش پژوهان ارائه شود و به این مقصود برسیم تا مطالب با بیان ساده، نظام مند و به شکل عملی در دسترس قرار گیرد.

بحث اعلال، قواعد و نکات اعلالی بسیاری را در بر می گیرد و همین مساله موجب می شود

تا در یادگیری و به یادسپاری مطالب این مبحث دچار مشکل شویم.

این مسئله می‌تواند بهانه‌ای باشد تا بر آن شویم که به بیان مباحث معتل و همچنین قواعد اعلال در اقسام معتلات و با بهره‌گیری از روشی جدید و با تمرکز بر روی افعال معتل سوره مبارکه مائده این قوانین مباحث را تکرار، تطبیق و تثبیت کنیم.

قواعد اعلال در کلمات در جهت اهداف خاصی رخ می‌دهد که همان تضعیف لفظی است. دانستن این مسئله فهم و اجرای قواعد اعلال را آسان تر می‌سازد.

ان‌شاءالله ثمره و نتیجه‌ای که امید است حاصل شود و در پایان کار به شناخت و معرفتی نظام مند و به هم پیوسته نسبت به مباحث معتلات و اعلال و کسب قدرت تطبیق قواعد اعلال در افعال است.

در روند پژوهشی از منابع و مراجعی بهره برده ایم که می‌توان تعدادی را نام برد مانند: شرح شافیه ابن حاجب، نحو الوافی و شرح نظام، مبادی العربیة، علوم العربیة، صرف ساده، دانش صرف، صرف روان و ... است.

در بیان مطالب از ۳ فصل بهره گرفته ایم که فصل اول شامل کلیات معتل مانند: مقدمه‌ی فعل، تعریف لغوی و اصطلاحی معتل، تعریف معتل، مدّ، لین و ...

فصل دوم به بیان اقسام معتل و قواعد عمومی و مشترک اعلال پرداخته شده است.

و فصل سوم نیز به دنبال هدف نهایی هستیم که همان تطبیق قواعد اعلال بر روی افعال معتل سوره مائده می‌باشد.

## فصل اول: کلیات معتل

### مقدمه

یکی از مباحث مطرح در ادبیات عرب، علم صرف می باشد که بخشی از بار ادبیات را به دوش می کشد.<sup>۱</sup>

در معنای لغوی صرف گفته شده است: «گرداندن شیء از حالتی به حالت دیگر یا از مکانی به مکانی دیگر».<sup>۲</sup>

و در تعریف اصطلاحی صرف هم بیان شده است که: «مجموعه قواعدی که به وسیله ی آن قواعد، ساختار کلمات و تغییرات گوناگون در آن در حالت های غیر اعرابی بررسی می شود».<sup>۳</sup> همانگونه که از معنای لغوی و تعریف اصطلاحی صرف برمی آید، می توان فهمید که در صرف کلمات تغییرات مختلفی را به خود می بینند که حال این تغییرات برای دو هدف ذکر شده است:

### ۱- تغییر در معنای کلمات ۲- سهولت در گفتار و تلفظ کلمات

کلمه اختصاص دارد و یکی از اقسام که «فعل» می باشد. فعل کلمه ای است که بر معنای مستقلی دلالت می کند و معنای آن؟؟ به یکی از زمان های سه گانه ی (ماضی، مضارع و مستقبل) می باشد.

---

۱ . مهم ترین علوم ادبی عبارتند از: لغت، اشتقاق، صرف نحو، فعل، ان شاء،؟؟ الشعر، تاریخ ادبیات، معانی بیان، بدیع، عروض و قافیه، دانش صرف، سید حمید جزایری، ص ۳۵.

۲ . مکتب لغت می خوانیم: «الصرف ردالشیء من حالة إلى حالة» مفردات، الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص ۴۸۲.

۳. تعریف صرف در شافیه ابن حاجب: «التصريف علم باصول تعرف بها احوال ابيہ الکلم التي ليست باعراب» شرح شافیه ابن حاجب، رضی اللدین استرآبادی، ج ۱، ص ۱، علوم العربیة، سید هاشم حسینی تهرانی، ج ۱، ص ۹، شرح؟؟ نظام الدین الحسن بن محمد النیشابوری، ص ۲۷.

نکته: متن این پژوهش غالباً مطابق و برگرفته از کتاب دانش صرف می باشد و در کنار آن رجوع شده است به منابع دیگر و دست اول تا؟؟ باشد بر یک سیاق؟؟ واحد و تعاریف و نکات و قواعد هم از دانش صرف است به همین دلیل از ذکر آن در پاورقی اجتناب کردیم.



همانگونه که اشاره شد از اهداف علم صرف سهولت در تلفظ کلمات است، و ما بر آنیم که این تغییرات لفظی را ضمن تمرکز بر روی فعل و یکی از انواع تغییرات لفظی، یعنی مبحث اعلال و معتلات بررسی کنیم. در پایان نیز به مقصد اصلی که تطبیق قواعد اعلال در افعال معتل در سوره مائده است می‌پردازیم.

## گفتار اول (قسمت اول)

### تغییرات لفظی

تغییرات لفظی انواعی دارد و تغییر لفظی، تغییری است که سبب معنای جدیدی در کلمه نمی‌شود بلکه برای سهولت در ادا نمودن لفظ و کاهش ثقل لفظ و یا دلائل لفظی دیگری ایجاد می‌شود. <sup>۱</sup>مانند تغییرات لفظی که در کلمات زیر صورت گرفته است.

۱- قَوْلَ ← قال      ۲- أَمَّنَ ← آمَنَ      ۳- مَدَّ ← مَدَّ

تغییرات لفظی روی یکی از حروف زیر صورت می‌گیرد:

الف) دو حرف مثل هم و یا مقارن به هم که اولی ساکن باشد و دومی متحرک و در یک کلمه واقع شده باشند و کنار هم باشند. <sup>۲</sup>مانند: يَمْدُدُ ← عمل که روی این دو حرف صورت می‌گیرد و تبدیل به یک حرف مشدد می‌شود را (ادغام) می‌گویند.

ب) حرف همزه مانند: أَمَّنَ ← آمَنَ عملی که در این حرف صورت می‌گیرد، تخفیف همزه نامیده می‌شود.

ج) حروف «و، ا، ی» مانند: قَوْلَ ← قال. عملی که در این سه حرف صورت می‌گیرد اعلال نامیده می‌شود. <sup>۳</sup>

۱ . تغییر لفظی هر چند تأثیر مستقیمی بر روی معنا ندارد، لکن به این دلیل که معنای الفاظ از طریق صورت و هیئت آن‌ها شناخته می‌شود و این صورت‌ها در معرض تغییرند لازم است که تغییرات خود این صورت‌ها نیز شناخته شود تا از طریق آن، صورت اصلی شناسایی و به معنای آن پی ببریم.

۲ . کلمه‌ای که در آن دو حرف کنار هم باشند و متماثل و هم چنین عین الفعل و لام الفعل باشند را مضاعف گویند. دانش صرف، جزایری، ص ۱۱۳.

۳ . صرف جامع کاربردی، مصطفی جمالی، ص

## گفتار دوم: معتل

### الف) معتل در لغت و اصطلاح

۱. در لغت: در معنای لغوی معال در کتب مرجع گفته شده است. عله مرض است و به صاحب مرض «معتل» می‌گویند.<sup>۱</sup>

۲. در اصطلاح: کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن حرف عله وجود داشته باشد اعم از این که اعلال شود یا نه را معتل می‌نامند. مانند: وَعَدَ، قَالَ خَشِيَ. و اگر حرف عله در کلمه معتل بر اساس قواعد اعلال حذف شود یا به غیر حرف عله تبدیل شود، آن کلمه همچنان معتل خواهد بود.<sup>۲</sup> مانند: خَاف ← خَفَ. اَوْتَحَدَ ← اِتَّحَدَ ← اِتَّحَدَ.

### ب) تعریف اعلال

اعلال از مباحث مرتبط و مهم معتلات می‌باشد حروف عله (واو، یاء، ألف) با شرایطی و با هدف سهولت در تلفظ کلمه در معرض تغییراتی مانند قلب اسکان و یا حذف قرار دارند که به آن (اعلال) می‌گویند.<sup>۳</sup>

قرق معتل با اعلال: در معتل حروف عله باید از حروف اصلی کلمه باشند تا به آن (معتل) گوئیم و حال آن که اعلال شود یا نشود. در حالی که منظور از اعلال کلمه‌ای است که در آن حرف عله باشد، حال اصلی باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند بلکه منظور اعلال آن حرف عله است.

---

۱ . متن عربی: والاصل الثالث: العلة: المرض و صاحبها معتل، قال ابن الاعرابی: عل المريض یعلّ عله فهو علیل، و رجل عُلّله، ای کثیر العلیل. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، ج ۴، ص ۱۴. همچنین در ← العین خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۱، ص ۸۸.

۲ . تعریف معتل در کتب مرجع: «فالمعتل ما فیه حرف عله و الصحیح بخلافه ...» شرح شافیه ابن حاجب، ج ۱، ص ۳۲ و جامع المقدمات (صرف ؟؟) ج ۱، ص ۶۵، نحو الوافی، عباس حسن، ج ۴، ص ۶۹۹، شرح نظام، نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری، ص ۴۶.

۳ . اگر ألف حرف اصلی کلمه باشد حتما منقلب از واو و یاء می‌باشد مانند: قَوْل ← قال الف غیر منقلب همیشه زاید است. مانند: سَاعَدَ.

۴ . تعاریف مرجع و منبع: «الاعلالُ تغییرُ حَرفِ العلةِ للتخفیفِ و ... و حروفه الألف و الواوُ و الباءُ و لا تكون الألفُ اصلاً فی المتمکن و لا فی فعل و لکن عن واو أو یاء». شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۶۶، نحو الوافی، ج ۴، ص ۶۹۵ و ۶۹۶. علوم العربیة، ج ۱، ص ۱۷۴، شرح نظام، ص ۲۹۱.

## ج) مَعْلَه، مَد، لَیْن

۱. مَعْلَهٌ ← کلمه‌ای که در آن اعلال رخ داده باشد اعم از این که حرف عله‌ی آن اصلی باشد یا اصلی نباشد یعنی صرف تغییر و اعلال برای نامیدن کلمه به عنوان (مَعْلَه) کافی است.<sup>۱</sup>  
مانند: قول ← قال و سَاعِدَه ← سَوَعِدَه (مجهول)  
نکته: قواعد اعلال تنها در کلمات ثلاثی مجرد می‌شود و هر چند که در مودرد کمی، کلمات رباعی نیز دارای حرف عله هستند مانند: وسوس ← در این‌ها قواعد اعلال جاری نمی‌شود ولی معتل نامیده می‌شود.
۲. لَیْن ← حرف عله‌ی ساکن را که حرکت حرف ماقبلش متناسب با آن نباشد (لَیْن) می‌گویند مانند: بَیْع، قَوْل.  
۳. مَد ← حرف عله اگر ساکن باشد و حرکت حرف ماقبلش متناسب با آن نباشد به آن (مد) می‌گویند. یعنی هم مد و هم این و هم عله است. مانند: أَمِیر، نُور، خَاف.  
باید دانست که الف همیشه مَدّ است زیرا همیشه ساکن است و تا حرف قبل از آن مفتوح نباشد قابل تلفظ نیست. مانند: خَاف.<sup>۲</sup>  
و می‌توان اینگونه گفت «همه‌ی مدها لَیْن هستند، اما همیه‌ی لَیْن‌ها مد نیستند.»<sup>۳</sup>

## گفتار سوم: انواع اعلال

پیش‌تر گفته شد که حروف عله دارای ثقلات و سنگینی هستند به همین دلیل در معرض تغییرات و تخفیفات لفظی قرار دارند که (اعلال) نام دارد مهمترین عوامل ثقلات هر کلمه‌ای معتل را می‌توان به شرح ذیل نام برد: ۱- خود حرف عله ۲- نوع حرف عله ۳- مکان حرف عله ۴- حرکت داشتن حرف عله ۵- نوع حرف عله ۶- عدم تناسب حرف عله با حرکت خود ۷- عدم تناسب حرف عله با حرکت حرف قبل.

۱. دانش صرف، ص ۱۳۹، تحریف معل رک به نحو الوافی، ج ۴، ص ۶۹۹.

۲. دانش صرف، ص ۱۳۹.

۳. مد لَیْن در نحو الوافی، ج ۴، ص ۶۱۹ و علوم العربیة، ج ۱، ص ۱۷۴.

این عوامل ثقالت را می‌توان از مسیر خودش برطرف کرد، که این مسیر مسیر انواع اعلال می‌باشد.<sup>۱</sup>

اعلال بر سه نوع می‌باشد.

۱- اعلال حذفی: مانند «قُل» ۲- اعلال قلبی: مانند «قال: ۳- اعلال سکونی مانند «يَقُولُ» و هدف از این اعلال‌ها، تحسین لفظ و سهولت در تلفظ آن است.<sup>۲</sup>

### گفتار چهارم: وزن افعال معتل

حروف عله به دلیل ثقالت موجود در آن‌ها دچار اعلال می‌شوند و همانطور که گفته شد این اعلال تغییراتی را به دنبال دارد که موجب تغییر در لفظ و در نتیجه موجب تغییر در وزن کلمه می‌شود کلمات معتل به دلیل تغییرات ناشی از اعلال، علاوه بر قواعد عمومی وزن دارای برخی قواعد خصوصی نیز هستند که عبارتند از:

۱. «اعلال سکونی»: اگر حرکت حروف اصلی به حرف دیگری منتقل شود، (اعلال سکونی) این تغییر در وزن اعمال نمی‌شود و معیار، حرکت پیش از اعلال سکونی است، برای نمونه «يَبِيعُ» بر وزن يَفْعِلُ است. زیرا در اصل «يَبِيعُ» با کسر عین الفعل بوده که بار اثر قواعد اعلال، حرکت آن به حرف قبل منتقل شده است.

۲. «اعلال قلبی»: هرگاه حرف اصلی به حرف دیگری تبدیل شود (اعلال قلبی)، وزن بر اساس حالت «قبل»، از اعلال تعیین می‌شود؛ مانند «باع»، که بر وزن فَعَلَ است؛ زیرا در اصل بَيْعَ بود که یاء آن قلب به الف شده است.

۳. «اعلال حذفی»: هرگاه بر اثر قواعد اعلال، برخی از حروف اصلی کلمه شود «اعلال حذفی» حرف متناظر با آن، از وزن نیز حذف می‌گردد و حرکات در وزن، بر اساس حالت

۱ . دانش صرف، ص ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵.

۲ . مبادئ العربية، رشيد الشرتوني، ج ۳، ص ۵۴- در شرح شافيه ابن حاجب آمده است: «الاعلال تغيير و حرف العلة للتخفيف، و يجمع القلب و الخذف و الامكان...» ج ۳، ص ۶۶ و نحو الوافي، ج ۴، ص ۶۹۵ و ۶۹۶.

کنونی کلمه‌ی معتل خواهد بود، برای نمونه: قُل (فعل امر از: قال، یقول) بر وزن قُل و عدِ

(فعل امر از: وَعَدَ یَعِدُّ) بر وزن عِل است.<sup>۱</sup>

---

۱ . دانش صرف، ص ۱۴۰ و ۱۴۱، و در حرف جامع کاربردی، مصطفی جمالی، ص ۲۵۰.

## فصل دوم: اقسام معتل

### گفتار اول: اقسام معتل

مهم ترین اقسام معتل عبارتند از:

۱. «معتل (الفاء) یا «مثال»؛ مانند: وَجَدَ و يُمِن
۲. «معتل (لعین) یا «اجوف»؛ مانند خاف و یبع
۳. «معتل اللام» یا «ناقص»، مانند: دعا و رمی.
۴. «معتل العین و اللام» یا «لغیف مقرون» مانند: شوی و حَىّ
۵. «معتل الفاء و اللام» یا «لغیف مفروق» مانند: وحی و وفی<sup>۲</sup>

### گفتار دوم: قواعد عمومی و مشترک اعلال

#### الف) من ظهور از قواعد مشترک اعلال:

برخی از قواعد اعلال، هم در فعل و هم در اسم و در عین حال در بیش از یک نوع معتل

جاری می شود که به آنها قواعد مشترک اعلال می گوئیم.<sup>۳</sup>

در میان قواعد، چهار قاعده «مشترک» است که قاعده‌ی اول مشترک در مثال اجوف و

---

۱ . دو قسم از معتلات به اسم اختصاص دارند هر چند افعال نادری نیز از این دو دسته به کار رفته است؛

الف) «معتل الفاء و العین» یا «لغیف مقرون»، مانند ویل و یوم

ب) «معتل الفاء و العین و اللام» مانند «واو» و «یاء» که در اصل «ووو» و «یی» بوده اند.

۲ . اقسام معتل در شرح شافیه ابن حاجب: «فالمعتل بالفاء، مثال: و بالعین أجوفٌ و الثلاثهٌ و باللام منقوص و ؟؟ ی بالفاء و العین او بالعین و اللام ؟؟ و بالفاء و اللام ؟؟ مفروق» ج ۱، ص ۳۲ و شرح نظام، نظام الدین نیشابوری، ص ۴۶.

۳ . در کتب صرفی، در شیوه بیان قواعد اعلال و کیفیت ورود و خروج و تفکیک این قواعد تفاوت هایی یافت می شود. در این مجال ابتدا ۴ قاعده ی مشترک اعلال مطرح می شود و سپس در گفتارهای دیگر این فصل به قواعد اختصاصی هر کدام از اقسام معتل می پردازیم.

ناقص و سه قاعده‌ی بعدی فقط در اجوف و ناقص جاری می‌شود.<sup>۱</sup>

### ب) قواعد مشترک اعلال

۱. واو ساکن ماقبل مکسور: قلب به «یاء» می‌شود؛<sup>۲</sup> مانند:

موزان ← میزان      صِوَعَةٌ ← صِیغَةٌ      اِجْلٌ ← اِیجَل

۲. واو و یاء متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف می‌شوند.<sup>۳</sup> مانند:

بِیْعَ ← بَاعَ      خَوْفَ ← خَافَ      نَبَ ← نَابَ

نکات: ۱. اجرای این قاعده مشروط به این است که حرکت ما قبل عارضی نباشد. حرکات

عارضی فتحه در مواقعی است مانند قبل از الف یا علامت تشبیه «دَعَا، ؟؟»؛ یا نون تاکید

(اِحْسُونُ) یا دفع التقاء ساکنین (اِحْشُواالله)<sup>۴</sup>

۲. قاعده‌ی دوم مشترک در مثال جاری نمی‌شود مانند: یَوَدُّ و یَتَّقِنَ

۳. اگر حرکت قبل از واو و یاء مکسور یا مفهومی که در اثناء کلمه می‌باشد فتحه نباشد،

ابتدا حرکت حرف قبل حذف می‌شود و سپس حرکت واو یا به حرف قبل منتقل می‌شود؛<sup>۵</sup>

مانند:

یُبِيعَ ← بَاعَ      قَوْلَ ← قِيلَ      يَدْعُونَ ← يَدْعُونُ، يَدْعُونَ<sup>۶</sup>

۴. حرف عله در التقاء ساکنین (اجتماع دو ساکن) حذف می‌شود؛<sup>۷</sup> مانند:

يَقُولُ ← لِيَقُولَ      هَدِيُوا ← هَدَاوا ← هَدُوا

۱ . دانش صرف، ص ۱۴۲.

۲ . رک به شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۸۳.

۳ . رک به شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۹۵.

۴ . صرف جامع کاربردی، ص ۲۳۸.

۵ . رک صرف ساده، سید محمدرضا طباطبایی، ص ۱۰۹.

۶ . در قواعد اعلال ضمیر متصل مرفوعی در حکم جزئی از کله است و لذا در مثل يَدْعُونَ و رَضِيُوا لام الفعل واقع در اثناء کلمه

دانسته شده است. رک به صرف ساده، ص ۱۱۰.

۷ . شرح شافیه ابنحاجب، ج ۳، ص ۱۴۷.

## گفتار سوم: قواعد اختصاصی اعلال

### الف) فعل معتل القاء (مثال):

معتل القاء ویا مثال دارای کمترین تغییرات اعلالی می‌باشد.

وجه تسمیه مثال ماضی معتل القاء «مثل» افعال صحیح و بدون اعلال صرف می‌شود، از این

رو به آن «مثال» گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

معتل القاء یا «مثال» دارای دو قسم است: ۱. واوی؛ مثل: وَعَدَ، وَعَدُّ، ۲. یایی؛ مثل: يَسَرَ،

يُسِر.

ابواب فعل مثال ثلاثی مجرد:<sup>۲</sup>

۱. ابواب مثال واوی (وَضَمَسَكْح)<sup>۳</sup>

ضَرَبَ - مانند: وَعَدَ يَعِدُ مَنَعَ - مانند: وَسَعُ يَوْسَعُ سَمِعَ - مانند: وَجَلَ، يَوْجَلُ

كُرِمَ - مانند: وَجَهُ، يَوْجُهُ حَسِبَ - مانند: وَرِمَ، يَرِمُ

ابواب مثال یایی (يَفْكَسُ)

ضَرَبَ - مانند: يَسَرَ يَسِيرُ كَرُمَ - يَمُنْ، يَسْمُنْ سَمِعَ - مانند: يَيْسُ، لِيَأْسُ

قواعد اعلال اختصاصی مثال

قاعده اول: در «مثال یایی» یا «ساکن ما قبل مضموم» به واو قلب می‌شود، مانند:

أَيْمُنْ (امر حاضر از يَمُنْ يَمُنْ) ← أُوْمِنُ يُيَسِرُ ← يُوسِرُ

قاعده دوم: در «مثال واوی» اگر مضارع، بر وزن «يَفْعَلُ» باشد فاء الفعل از مضارع معلوم و

۱ . رک به صرف میر (جامع المقدمات)، ج ۱، ص ۶۵ و شرح شافیه ابن حاجب، ج ۱، ص ۳۴.

۲ . فعل ثلاثی مجرد بر اساس حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع آن دارای شش حالت است که به هر یک از آن‌ها «باب» می‌گویند، اولین حرف از مشهورترین فعل آن باب،؟؟ آن است: «م» مَنَعَ يَمْنَعُ. «ض» ضَرَبَ، يَضْرِبُ «ن» نَصَرَ يَنْصُرُ «س» سَمِعَ يَسْمَعُ «ح» حَسِبَ يَحْسِبُ «ک» كَرُمَ يَكْرِمُ: دانش صرف، ص ۷۴.

۳ . اندیشمند فاخر؟؟ مرحوم شیخ بهایی ابواب ثلاثی افعال مجرد معتل را در بیت ذیل به صورت رمز بیان نموده است:

وَضَمَسَكْحُ يَفْكَسُ نُوْسُ سَيِّضُ نَسْكُوْ وَمَسِي سَفْسُوِي وَضَحِيْسِي

دانش صرف ص ۱۴۹.

۴ . صرف ساده، ص ۱۱۱، قاعده ۷.



امر معلوم آن حذف می‌شود. مانند: وَجَدَ ← يُوْجِدُ ← يَجِدُ ( بر وزن يَعِلُّ ) لِجَدٍ تُوجِدُ ← تَجِدُ  
← جَدٍ

**نکته 1:** بنابراین فاء الفعل مثال واوی، در مضارع مجهول و امر مجهول هیچ گاه حذف نمی‌شود، مانند:

يُوْجِدُ و لِيُوْجِدَ

**نکته 2:** در مضارع معلوم مضموم العين مانند: يُوْجِئُ- و مفتوح العين مانند يُوْجِلُّ - فاء الفعل حذف نمی‌شود.

آیه: « قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ » حجر: ۵۳

**نکته 3:** حذف فاء الفعل در چند فعل مضارع مفتوح العين نیز جاری شده است:<sup>۲</sup>

وَدَعَّ، يُوْدَعُّ ← يَدَعُّ      وَذَرَّ، يُوْذِرُّ ← يَذَرُّ

وَرَعَّ، يُوْرَعُّ ← يِرَعُّ      وَرَعَّ، يُوْرَعُّ ← يِرَعُّ

وَسَعَّ، يُوْسَعُّ ← يِسَعُّ      وَضَعَّ، يُوْضَعُّ ← يِضَعُّ

وَقَلَّ، يُوْقَلُّ ← يِقَلُّ      وَقَعَّ، يُوْقَعُّ ← يِقَعُّ

وَلَعَّ، يُوْلَعُّ ← يِلَعُّ      وَلَعَّ، يُوْلَعُّ ← يِلَعُّ

وَهَبَّ، يُوْهَبُّ ← يِهَبُّ

مانند: « يَهَبُّ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُّ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ » شوری: ۴۶

و « قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ » انعام: ۹۱

قاعده سوم: گاهی مصدر مثال واوی، با حذف فاء الفعل و جایگزینی آن با «ه» در انتهای

کلمه بر وزن «عَلَّة» یا «عَلَّة» آمده است؛<sup>۳</sup> مانند:

هَيْبَةٌ (مصدر وَهَبَ -) صِلَةٌ (مصدر وَصَلَ -) سَعَةٌ (مصدر وَسَعَ -)

۱ . رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۸۷

۲ . شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۹۱.

۳ . رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۸۸، ۸۹، ۹۰.

مثال موکد:

در صورت الحاق «فوق تاکید» به مثال، تغییرات لفظی آن همانند فعل سالم خواهد بود.<sup>۱</sup>

يَعِدُّ ← يَعِدَنَّ، يَعِدَنَّ<sup>۲</sup>

### ب) فعل معتل العین (اجوف)

وجه تسمیه اجوف: اجوف در لغت به معنای توخالی و میان تهی است و چون عین الفعل آن خالی از حرف صحیح است، دانشمندان صرف آن را «اجوف» نامیده اند. ضمن این که عین الفعل اجوف در بسیاری از صیغه‌ها حذف می‌شود.<sup>۳</sup>

معتل العین یا «اجوف» بر دو قسم است:

۱. واوی مانند: قال يَقُولُ قولاً

۲. یائی مانند: باعَ يَبِيعُ بيعاً

ابواب فعل اجوف ثلاثی مجرد

۱. ابواب اجوف واوی (نوس)

نَصَرَ - مانند: قال يَقُولُ (در اصل: قَوْلَ يَقُولُ)

سَمِعَ - مانند: خاف يخاف (در اصل خَوْفَ يَخَوْفُ)

۲. ابواب اجوف یائی (سینص)

سَمِعَ - مانند هابَ يَهَابُ (در اصل هَيْبَ يَهَيْبُ)

ضَرَبَ - مانند: باعَ يَبِيعُ (در اصل يَبِيعَ لِيَبِيعُ)

**نکته:** در نتیجه‌ی توضیحات داده شده مشخص می‌شود که: ۱. مضارع مفهوم العین فقط

۱ . به این دلیل مثال موکد، اجوف موکد و ناقص موکد و ... را ذکر می‌کنیم که نون تاکید علاوه بر معنای فعل، بر روی لفظ نیز اثرگذار است، به خصوص این که نکاتی درباره‌ی معتلات و تغییرات لفظی ناشی از نون تاکید در این زمینه وجود دارد.

۲ . مضارع موکد (به نون تاکید): حروف تاکید عبارتند از نون تاکید ثقلیه که مشدد و متحرک است و نون تاکید خفیفه که ساکن است نون تاکید در آخر فعل مضارع که زمان آن مستقبل باشد (خواه معلوم باشد و مجهول) در می‌آید و آن را موکد می‌کند صرف ساده، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۳ . دانش صرف، ص ۱۵۴ رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۱، ص ۳۴ و صرف ساده، ج ۱، ص ۶۶

واوی است مانند: ماج يَمَوْجُ

۲. مضارع مكسور العين آن، فقط يائي است: مانند عاش يَعْيشُ

۳. ولی مضارع مفتوح العين آن، گاهی واوی است مانند: خاف، يخافُ و گای يائي مانند:

هابَ يَهَابُ

### قواعد اعلال اختصاصة اجوف

در اجوف هشت قاعده جاری می‌شود که چهار قاعده آن مشترک و چهار قاعده دیگر، اختصاصی است که در این جا فقط به چهار قاعده اختصاص و تبصره‌ها و نکات آن می‌پردازیم

**قاعده اول:** هر گاه واو مضموم یا مکسور و یاء مکسور و یا مضموم (در اسم) باشند و بعد

از حرف صحیح و ساکن قرار گیرند، حرکاتشان به حرف قبل منتقل می‌شود. <sup>۱</sup>مانند:

يَقُولُ ← يَقُولُ      يَبِيعُ ← يَبِيعُ      يَقُومُ ← يَقُومُ ← يَقِيمُ

به خلاف: بُيِعَ چرا که ماقبل حرف علهی مکسور صحیح نیست.

**قاعده دوم:** اگر واو و یاء مفتوح، بعد از حرف صحیح و ساکن قرار گیرند پس از انتقال

فتحه به حرف قبل، قلب به «الف» می‌شوند؛ <sup>۲</sup>مانند:

يُخَوِّفُ ← يَخَوِّفُ ← يَخَافُ      يُقُولُ ← يَقُولُ ← يُقَالُ

يَهَيِّبُ ← يَهَيِّبُ ← يَهَابُ

**قاعده سوم:** اگر مضارع اجوف بر وزن «يَفْعَلُ» باشد، ماضی معلوم آن از صیغه ششم تا

آخر مضموم الفاء و اگر بر وزن «يَفْعَلُ» یا «يَفْعَلُ» باشد مکسور الفاء خواهند شد. <sup>۳</sup>مانند:

«قَاد يَقُودُ»، قَاد، قَادَا، قَادُوا، قَادَت، قَادَتَا، قُدْنَ، قُوتَ

«بَاعَ يَبِيعُ»: بَاعَ، بَاعَا، بَاعُوا، بَاعَت، بَاعَتَا، بَعَنَ، بَعَتَ ...

۱. رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲. شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۹۵- نحو الوافی، ج ۴، ص ۷۳۱.

۳. رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۴۴.

«هَابَ، يَهَبُ»: هَابَ، هَابًا، هَابُوا، هَابَتَ، هَبْنَ، هَبْتَ ...

## نکات:

۱. از صیغه ششم به بعد، به سبب التقاء ساکنین عین الفعل حذف شده است.<sup>۱</sup>
۲. در حرکت فاء الفعل ماضی مجهول از صیغه ششم تا آخر دو وجه جایز است:  
وجه اول: برعکس ماضی معلوم: مانند: قَدَنْ، بُعَنْ، وَهَبَنْ.  
وجه دوم: مشابه ماضی معلوم: مانند قُدَنْ، بَعَنْ وَ هِبَنْ  
البته برای جلوگیری از اشتباه صیغه‌ها بین معلوم و مجهول، وجه اول بهتر است، مانند:  
«قَادَ يَقُودُ»: قِيدَ، قِيدَا، قِيدُوا، قِيدَتْ، قِيدَتَا، قَدَنْ، قَدَتْ ... یا قُدَنْ، قُدَتْ ...  
«بَاعَ يَبِيعُ»: بَيْعَ، بَيْعَا، بَيْعُوا، بَيْعَتْ، بَيْعَتَا، بُعِنَ، بُعِتَ ... یا بَعِنَ، بَعِتَ  
«هَابَ يَهَابُ»: هَيْبَ، هَيْبَا، هَيْبُوا، هَيْبَتْ، هَيْبَتَا، هُبِنَ، هُبِتَ، يَا هِبِنَ، هِبْتَ ...  
۳. در فعل «لِيسَ» ماء الفعل در تمام صیغه‌ها مفتوح است.  
لِيسَ، لَيْسَا، لَيْسُوا، لَيْسَتْ، لَيْسَتَا، لَسْنَ، لَسْتِ، لَسْتُمَا، لَسْتُمْ، لَسْتِ، لَسْتُمَا، لَسْتَنَ، لَسْتُنَّ، لَسْنَا  
مانند: «أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ» (اعراف، ۱۷۲) (لیس) غیر متصرف است<sup>۳</sup> و عین الفعل آن بر خلاف  
همه‌ی ماضی‌ها متصرف ساکن است و مضارع ندارد.<sup>۴</sup>  
از قاعده‌ی سوم اجوف نتیجه می‌شود که ماضی اجوف از صیغه‌ی ششم تا آخر «مفتوح  
الفاء» نخواهد بود.

بنابراین برخی کاربردها مانند «ضَلَلْتُ» در آیه «ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا» سوره طه ۹۷ و «ظَلَلْتُمْ»  
در آیه «فَظَلَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ» اجوف نیتند بلکه مضاف اند که یکی از دو حروف متمائل آن‌ها

۱. اعلال در این قاعده به گونه قلبی، سکونی یا حذفی نیست، بلکه به تغییر حرکت فاء الفعل، است.

۲. رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳. توضیح غیر متصرف: فعل متصرف فعلی است که ماضی، مضارع و امر مصدر و اسم‌هایی که از فعل مشتق می‌شوند را با صیغه‌های مربوط به هر یک داشته باشد. مانند: عَلِمَ غیر متصرف آن فعلی است که همه‌ی آن چه متصرف دارد را با هم نداشته باشد و دارای اقسامی است. صرف ساده، ۱۹۱.

۴. صرف ساده، ص ۱۲۰.

حذف شده است.

**قاعده چهارم:** اگر «واو» در مصدر اجوف بعد از کسره و قبل از الف واقع شود و در فعل

ماضی آن اعلال صورت گرفته باشد به یاء تبدیل می‌شود. مانند:

صوام: مصدر صام ← صیام      قوام و قوامه (مصدر: قام) ← قوام، قیامه

به خلاف: (قوام) مصدر (قاوم)

**نکته:** در برخی موارد عین الفعل عله، حکم حرف صحیح را دارد و اعلال نمی‌شود،<sup>۲</sup>

مانند:

۱. کلماتی که بر رنگ و عیب یا زیبایی ظاهری جسمانی دلالت می‌کنند: مانند: سَوِدٌ، أَسْوَدٌ،

أُغْوِرٌ، أُحْوَرٌ

۲. عین الفعل در اوزان «فعلیل»، «فعلول»، «فُعول» مانند: قویم، غیور، سُوْفٌ

۳. برخی کلمات سماعی: مانند استغفورٌ، مشورهٌ

۴. ابواب تفعیل، مفاعله، تعقل، تفاعل، افعال، ؟؟؟

اجوف موکد

در صورت الحاق «نون» تاکید به فعل اجوف، تغییرات لفظی آن مانند فعل صحیح است

مانند: یَقُولُ ← یَقُولُنَّ، یَقُولْنَ

نکته: البته به دلیل مفتوح شدن ماقبل فوق تاکید بین الفعل اجوف که از صیغه های ۱، ۴، ۷،

۳، ۱۴ مضارع مجزوم امر حذف شه بود، هنگام تاکید برمی گردد، مانند:

لِيَقُولَنَّ، لِيَقُولْنَ ← قُلْ ← قُولَنَّ، قُولْنَ

۱. رک نحو الوافی، ج ۴، ص ۷۱۴.

۲. رک صرف ساده، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

### ج) فعل معتل اللام (ناقص)

وجه تسمیه ناقص: معتل اللام را از این رو ناقص نامیده اند که آخر آن، حرف صحیح نیست و در بسیاری از تصریفات خود، لام الفعل آن حذف و در نتیجه، کلمه کوتاه (ناقص) می شود.<sup>۱</sup>

معتل اللام یا «اجوف» بر دو قسم است:

۱. واوی، مانند: دعا، يدعوا، دعا

۲. یائی، مانند: رمی، یرمی، رمی؟؟

ابواب فعل ناقص ثلاثی مجرد

۱. ابواب ناقص واوی (نسکُو)

نَصَرَ - دَعَا يَدْعُو سَمِعَ - مانند: رَضِيَ، یرضی

كَرُمَ - مانند: رَخَّوْ يَرْخُ

۲. ابواب ناقص یائی (؟؟)

ضَرَبَ - مانند: هَدَى يَهْدِي مَنَعَ - مانند: رَعَى يَرعى سَمِعَ - مانند: خَشَى يَخشى

### قواعد افعال اختصاصی ناقص

در ناقص، هر چهار قاعده مشترک و پنج قاعده اختصاصی (مجموعاً نه قاعده) جاری می شود که در این مجال فقط به پنج قاعده اختصاصی ناقص پرداخته می شود.

**نکته:** از بیان قواعد مشترکی که در ناقص اجرا می شود، قاعده‌ی دوم شامل نکته‌ای

نیست به فعل ناقص می شود: اگر بعد از حرف عله، «الف» باشد این قاعده (قاعده‌ی دوم

مشترک) در ناقص اجرا نمی شود. مانند: دَعَوَا، يُهْدِيَانِ

همچنین اگر نون تاکید علامت تشبیه یا یاء نسبت در انتهای کلمه باشد، این قاعده جاری

۱. رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۱، ص ۳۴ و جامع المقدمات صرف میر، ج ۱، ص ۶۶

نمی‌شود. <sup>۱</sup>مانند:

«يَخْشَيْنَ»، «حُسْنِيَانِ وَ حُسْنَيْنِ» و «عَلَوِيَّ»

**قاعده اول:** اگر «واو» ما قبل مضموم و «ایاء» ماقبل مکسور در آخر کلمه و مضموم یا

مکسور باشد حرکت آن‌ها حذف می‌گردد و در نتیجه به حرف «؟» تبدیل می‌شوند؛ <sup>۲</sup>مانند:

يَدْعُو ← يَدْعُو      يَهْدِي ← يَهْدِي

**نکته:** «فتحه» بر واو و یاء در پایان کلمه سنگین نیست از این رو نه حذف می‌شود و نه

به قبل منتقل می‌شود، <sup>۳</sup>مانند: اُنْ يَدْعُو

**قاعده دوم:** در ناقص واوی، «واو» متحرک ماقبل مکسور به «یاء» قلب می‌شود، <sup>۴</sup>مانند:

رَضُو ← رَضِي      دُعُو ← دُعِي

**قاعده سوم:** در ناقص واوی، اگر واو صرف چهارم به بعد و ما قبل آن مفتوح باشد به

«یاء» قلب می‌شود؛ <sup>۵</sup>مانند:

يُدْعُوْنَ ← يُدْعَيْنَ      اِسْتَدْعَوْتُ ← اِسْتَدْعَيْتُ

**نکته:** برخی کلمات زمینه جریان این قاعده و قاعده‌ی دوم مشترک را ندارند. در این

موارد قاعده سوم اختصاصی ناقص مقدم بر قاعده‌ی دوم مشترک است (مانند: يُدْعُوْ

← يُدْعِي ← يُدْعِي) اما کلماتی مانند: «أبدوا» که مشمول قاعده‌ی دوم مشترک نیستند با جریان

قاعده اختصاصی به «أبدیا» تبدیل می‌شوند.<sup>۶</sup>

**قاعده چهارم:** در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۲، ۱۴ از مضارع مجزوم و امر، لام الفعل حذف

می‌شود، <sup>۶</sup>مانند:

- 
- ۱ . رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۵۷ و صرف ساده، ص ۱۱۱.
  - ۲ . شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۸۲ و صرف ساده، ص ۱۱۰.
  - ۳ . دانش صرف، ص ۱۸۰.
  - ۴ . رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۶۰ و صرف ساده، ص ۱۱۰.
  - ۵ . شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۶۰ و ۱۶۱، و صرف ساده، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
  - ۶ . صرف ساده، ص ۱۲۱.

يَدْعُو ← يَدْعُ - لَدْعُ، ادْعُ، لَدْعُ - لَدْعُ

يَهْدِي ← يَهْدُ، لَهْدُ، اِهْدُ، لَهْدُ - لَهْدُ

**قاعده پنجم:** در مصدر، اگر لام الفعل بعد از الف زائد قرار گیرد قلب به «همزه» می شود،

مانند:

دُعَاو ← دُعَاء      بِنَاي ← بِنَاء

### ناقص موكد:

در صورت الحاق «نون تاکید» به ناقص، علاوه بر تغییرات لفظی در فعل سالم در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۲، ۱۴ که نون تاکید حرف قبل از خود را مفتوح می کند اگر ما قبل آن الف مقلوب باشد به یاء تبدیل می شود، مانند:

يَخْشِي ← يَخْشِينُ، يَخْشَيْنُ

به خلاف يَدْعُو ← يَدْعُونُ، يَدْعُونَ      يَهْدِي ← يَهْدِينُ، يَهْدِينَ

هم چنین به دلیل مفتوح شدن ماقبل نون تاکید، لام الفعل ناقص که از صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مضارع مجزوم و امر حذف شده بود، هنگام تاکید برمیگردد مانند:

لَا يَهْدِي ← لَا يَهْدِينُ، لَا يَهْدِينَ

۲. در معتل های مذکر و مفرد مونث مخاطب، اگر ماقبل ضمیر مفتوح باشد، ضمیر حذف

نمی شود و حرکت مناسب خود را می گیرد؛ یعنی واو مضموم و یاء مکسور می گیرد. مانند:

يَخْشُونَ ← يَخْشَوْنَ، يَخْشَوْنَ      تَخْشِينُ ← تَخْشِينُ، تَخْشِينُ

### د) فعل لفیف

در بیان اقسام معتل گذشت که لفیف کلمه ای است که دو حرف از حروف اصلی آن حرف

عله باشد در ادامه ی مباحث اقسام معتل، لفیف شرح داده می شود.

۱ . شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۷۳ - صرف جامع کاربردی مصطفی جمالی، ص ۲۳۱ و ۲۴۰.

۲ . رک نحو الوافی، ج ۴، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.



لفیف بر دو قسم است: لفیف مقرون و لفیف مفروق

### 1. لفیف مقرون

ابواب لفیف مقرون ثلاثی مجرد (سَضَوی)

سَمِعَ - مانند: قَوی یَقوی      ضَرَبَ - مانند: شَوی یَشوی

#### نکات:

1. عین الفعل لفیف مقرون: در حکم حرف صحیح است و اعلال نمی‌شود؛ از این رو همچون فعل ناقص صرف میشد مانند: 1. قبل از اعلال: نَوی، نویا، نَوِیُوا، نَویت، نَویتا، نَوینَ  
2- بعد از اعلال: نَوی، نویا، نَوُوا، نوت، نوتا، نَوینَ
2. در پنج صیغه اول ماضی از افعالی که عین الفعل و لام الفعل آنها «یاء» است یعنی هم لفیف مقرون و هم مضاعف اند مانند: «حیی» و «یحیی» ادغام و عدم ادغام، هر دو جایز است  
سایر صیغه‌ها، بر اساس قواعد اعلال صرف می‌شوند؛ مانند:

مضاعف: حَیَّ، حَیًّا، حَیُّوا، حَیَّت، حیتنا، حین و ...

لفیف: حَی، حینا، حیوا، حیت، حینا، حین...<sup>3</sup>

### 2. لفیف مفروق

ابواب لفیف مفروق ثلاثی مجرد (وضحی س)

ضَرَبَ - مانند: وحی، یحیی      حَسِبَ - مانند: ولی، یلی

سَمِعَ - مانند: وجی، یوجی

---

1. ماده ی «حیاء» در اصل مضاعف نیست، فقط لفیف مقرون است لکن افعال آن پس از اعلال مضاعف هم می‌شوند: حَیَوَ ← ق ن (۲) قَیَّ یَحَیُّ ← ق ن (۲) یَحَیُّ ← ق م (۲) یَحِی، حیاء، حیواناً. صرف ساده، ص ۱۲۴.  
2. یعنی قواعد مضاعف یا لفیف در آن‌ها جاری می‌شود. بنابر نظر مشهور این حکم به ماضی اختصاص دارد و در صیغه‌های مضارع و امر آن‌ها، ادغام صورت نمی‌گیرد. دانش صرف، ص ۱۷۶.  
3. رک شرح شافیه ابن حجاب، ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و صرف جامع کاربردی، ص ۲۴۹.

## نکات

۱. لفیف مفروق از جهت فاء الفعل در حکم مثال و از جهت لام الفعل در حکم ناقص است و قواعد هر دو، در آن اجرا می‌شود. از این رو قواعد اعلال در لفیف جدید نیست و به همان قواعد مطرح شده در مثال و ناقص باز می‌گردد.

۲. در امر حاضر از لفیف مفروق که مضارع آن بر وزن «يَفْعَلُ» باشد فاء الفعل آن به سبب اجرای قاعده‌ی مثال (قاعده ۲ اختصاصی) و لام الفعل آن نیز به دلیل مجزوم شدن فعل حذب می‌شود. در نتیجه تنها یک حرف از فعل باقی می‌ماند که در صورت وقف «هاء سکت» به آن ملحق می‌شود؛ مانند:

وَقِيَ ← يَقِي ← قِ ← قِه

۳. در مواردی نیز که کلمه دو حرفی یا بیش‌تر باشد الحاق «هاء سکت» جایز است. <sup>۱</sup>مانند:

لَيْقِه

## گفتار چهارم: قواعد اختصاصی ابواب ثلاثی مزید

در گفتار گذشته قواعد اعلال ثلاثی مجرد بیان شد و در این مجال به بیان قواعد و تغییرات اعلالی اختصاصی ابواب ثلاثی مزید پرداخته می‌شود.

## مقدمه

در قاعده‌ی خصوصی اعلال در مصدر ثلاثی مزید جاری می‌شود که عبارتند از:

**قاعده اول:** واو و یاء چنانچه بعد از الف زائد و در آخر کلمه قرار گیرند، قلب به همزه

می‌شوند: مانند:

إِرْخَاو ← إِرْخَاء      إِرْجَاو ← إِرْجَاء      إِفْتَرَاو ← إِفْتَرَاء

۱. صرف ساده، ص ۱۲۳ و صرف جامع کاربردی، ص ۲۴۹.

**قاعده دوم:** ما قبل یا لام الفعل چنانچه مضموم باشد مکسور می شود؛ مانند:

تَرَجُّی ← تَرَجِّی (مصدر باب تفعّل از فعل ناقص)، تَبَانِی ← تَبَانِی (مصدر باب تفاعل از فعل ناقص)

**قاعده سوم:** در مصدر اجوف واوی ثلاثی مزید همانند ثلاثی مجرد واو عین الفعل چنانچه پس از کسره و پیش از الف واقع شود قلب به یاء می شود. مشروط به این که در فعل ماضی اعلال شده باشد؛ مانند:

إِنْقَادَ إِنْقَاداً ← إِنْقَاداً  
إِعْتَادَ إِعْتَاداً ← إِعْتَاداً  
به خلاف: قَاوَمَ قَوَاماً

اکنون به شرح خصوصیات و قواعد اعلالی هر یک از ابواب مشهور ثلاثی مزید پرداخته می شود.

### **I- قواعد اعلال اختصاصی باب افعال**

(الف) در مصدر اجوف باب افعال پس از آن که عین الفعل بر اساس قواعد اعلالی حذف شد، غالباً عوض آن، تاء تانیث «ه» در آخر آورده می شود و ما قبل آن مفتوح می گردد، مانند:

إِضَاءَ ← إِضَاءَةٌ  
إِقْوَامَ ← إِقْوَامَةٌ

مصدر بدون تاء، به کلمه‌ی دیگری اضافه می شود مانند: « وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ

الصَّلَاةِ » (انبیاء/۷۳)

(ب) همزه‌ی عین الفعل إر، ای (مصدر باب افعال (الرأی) و مشتقات آن پس از نقل حرکت

آن به ما قبل، حذف می شود. الرأی ← أری، یُری ← یُری، أرى، أرى

أرى ← أرى یُرای ← یُرای لُیر ← لُیر

در آخر مصدر، عوض همزه محذوف، تاء تانیث «ه» آورده می شود و ما قبل آن مفتوح

۱. رک صرف ساده، ص ۱۵۵.

۲. ثلاثی مزید ابواب متعددی دارد که ده باب آن مشهور و پر کاربرد است. دانش صرف، ص ۱۹۱.

۳. شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۲۲.

می‌گردد.<sup>۱</sup>

إِراءى ← إراءاء ← أراءه

ج) ماده های الحی و الحیاء چنانچه به باب افعال برده شوند در ماضی معلوم و مضارع معلوم و مجهول آنها فقط اعلال صورت می‌گیرد نه ادغام. أیحی، یحیی، یحیا- أحیی، یحیی، یحییا

اما در پنج صیغه‌ی اول ماضی مجهول این دو ماده حکم مضاعف را نیز می‌تواند جاری کند:

أحیی، أحيیا، أحيوا، یحیی، احيًا، أحيوا<sup>۲</sup>

د) در مثال یائی در باب افعال، در معرض اعلال است، مانند:

أیقن، ییقن ← ق م ا یوقن

#### قواعد اعلال اختصاصی باب تفعیل

الف) مصدر باب تفعیل علاوه بر وزن «تفعیل» گاهی به طور سماعی، بر یکی اوزان زیر نیز می‌آید (هدف معرفی باب نیست بلکه ذکر کردن نکته‌ی مورد نظر که همان مصدر معتل اللام می‌باشد است)

فَعَال - تَفَعَّلَة

البته مصدر معتل اللام این باب فقط بر وزن «تَفَعَّلَة» می‌آید،<sup>۳</sup> مانند:

(كَّ - يُزَكِّي - تَزَكِيَة)

**نکته:** تَفَعَّلَة به جای تَفَعَّل است، یاء تفعیلی حذف شده است و عوض آن تأنیث در آخر

کلمه آورده شده است.<sup>۴</sup>

ب) همانگونه که گذشت، فعل های اجوف در این باب و همچنین باب های

۱ . شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۳؟ و صرف ساده، ص ۱۵۷.

۲ . شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۲۲ و صرف ساده، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳ . شرح شافیه ابن حاجب، ج ۱، ص ۶۵.

۴ . صرف ساده، ص ۱۶۱.

مفاعله، تفعّل، تفاعل، إفعال، و افعیلال، اغلب به دلیل نداشتن شرایط لازم، اعلال نمی‌شوند.  
 در مصدر قیاسی باب تفعیل با وجود زمینه‌ی اعلال عین الفعل اعلال نمی‌شود مانند:  
 حَوَّلَ، يُحَوِّلُ، تَحْوِيلٌ

### 3- قواعد اعلال اختصاصی باب مفاعله

الف) مصدرهای یائی باب مفاعله، تنها بر وزن «مفاعله» به کار می‌رود، مانند:

يَاسِرٌ، يُيَاسِرُ، مِيَاسِرَةٌ

نکته: مصدر باب مفاعله علاوه بر آن بر وزن «فعال» و گاهی هم بر وزن فِعال نیز می‌آید.<sup>۱</sup>

### 4- قواعد اعلال اختصاصی باب تفاعل

الف) در مصدر ناقص واوی از این باب، پس از تبدیل واو لام الفعل به یاء حرف قبل از آن نیز مکسور می‌شود مانند: تَدَاعَوْا ← تَدَاعَى ← تَدَاعَى

هم چنین در مصدر ناقص یائی، حرف پیش از یاء مکسور می‌گردد؛ مانند:

تَوَالَى ← تَوَالَى

#### نکته:

در «مثال» این باب، فاء الفعل قلب به الف نمی‌شود، بنابر قاعده ۲ اعلال مشترک<sup>۲</sup> مانند:

تَوَاعَدَ، يَتَوَاعَدُ، تَوَاعِدًا

### قواعد اختصاصی اعلال باب تفاعل

الف) گاهی در فعل مضاعف از این باب، سه حرف هم جنس در کنار هم قرار می‌گیرند که به صورت «سماعی» جایز است لام الفعل آن را به «» تبدیل نمود؛<sup>۳</sup> مانند:

ظَنَّ ← تَظَنَّ و تَظَنَّى      صَدَّ ← تَصَدَّدَ و تَصَدَّدَى

نکته: کلماتی از این باب که آخرشان الف باشد، ممکن است مضاعف باشند که لام

۱. رک صرف ساده، ص ۱۶۳ و ۱۶۲.

۲. رک صرف ساده، ص ۱۷۵.

۳. رک صرف ساده، ص ۱۷۵ (همانند باب تفاعل است) و شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۲۱۰.

لافعال آن‌ها به «یاء» و سپس به «الف» تبدیل شده باشد مانند: تَظَنِّي

یا این که ناقص باشد، مانند: تَوَفِّي

و هم چنین اگر مضاف باشد و سماعاً و جوازاً این قاعده بر آن اجرا شده باشد در حکم ناقص است و قواعد ناقص برایش اجرا می‌شود.

ب) قاعده‌ی مربوط به مصدر ناقص باب «تفاعل» در این باب نیز جاری می‌شود، مانند:

تَرَجُّوْ ← تَرَجُّيْ ← تَرَجِّجِي      تَوَلَّيْ ← تَوَلَّيْ

### قواعد اعلال اختصاصی باب افتعال

الف) در مجهول جوف ماضی این باب، دو حالت «ضم همزه و تاء» و «کسره همزه و تاء» نیز صحیح است؛ مانند: أُحْتِيطُ ← (أُحْتَوِطُ وِ احْيِيطُ)

علاوه بر حالت اولیه و اصلی مجهول اجوف ماضی در این باب مانند: اِحْتِاطُ ← اِحْتَوِطُ ←

؟؟

ب) هر گاه کلمه اجوف واوی باب افتعال به معنای مشارکت باشد اعلال نمی‌شود، مانند:

اِسْتَوَرَ عَلِيٌّ وَ سَعِيدٌ بِهٖ خِلَافِ اِخْتَوَانَ ← اِخْتَانَ (خِيَانَتِ كَرْدِ)

### نکات

۱. در مصدر اجوف واوی ثلاثی مزید همانگونه که ذکر شد اگر واو عین الفعل پس از کسره و پیش از الف زائد واقع شود قلب به یاء می‌شود مشروط به این که در فعل ماضی اعلال شده باشد؛ مانند:

اِحْتِاطُ، يَحْتِاطُ، اِحْتِيطُ ← (اِحْتِوَاطُ)

۲. همچنین در قاعده‌ی ۱ از قواعد اعلال اختصاصی ابواب ثلاثی مزید بیان شد که زمانی

که واو و یاء بعد از الف زائد در آخر کلمه قرار گیرند قلب به همزه می‌شوند؛ مانند:

۱. شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۲۳ و صرف ساده، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲. صرف ساده، ص ۱۷۰ پاورقی.

ابتلی، بیتلی، ابتلاء ← (ابتلای)

در لفیف نیز این گونه است

### قاعده‌ی اعلال اختصاص باب انفعال

این باب از لحاظ قواعد اعلال نکته‌ی جدیدی ندارد و فقط دو نکته است که آن‌ها هم با باب افتعال تفاوتی ندارد و مانند آن است.

### نکات

۱. در اجوف واوی و ثلاثی مزید در باب انفعال قاعده‌ی ۳ اعلال ثلاثی مزید جاری می‌شود؛ مانند:

إِنْقَادٌ، يَنْقَادُ، إِنْقِيَادٌ ← (انْقَوَاد)

۲. در مصدر ناقص و لفیف مقرون در باب انفعال قاعده‌ی ۱ اعلال ثلاثی مزید جاری است؛ مانند:

إِنْزَوَى، يَنْزَوَى، إِنْزَوَاءٌ ← (إِنْزَوَاي)      إِنْجَلَى، يَنْجَلَى، إِنْجَلَاءٌ ← (إِنْجَلَاي)

۳. افعال لفیف مفروق و مثال در باب انفعال استعمال نشده است.

قواعد اعلال اختصاصی باب استفعال

الف) هر گاه ماده‌ی (طوع) به این باب برود، جایز است تاء (حرف باب) یا طا (فاء الفعل) حذف شود؛ مانند: اسْتَطَاعَ، اسْطَاعَ و اسْتَاعَ

در قرآن کریم نیز آمده است: «فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» سوره کهف:

۹۷.

ب) پس از بردن فعل «حَبِي» به این باب، اگر فعل معنای «حیا و شرم کردن» باشد میتوان عین الفعل را پس از نقل حرکت آن به قبل، حذف کرد. استحیی و استحی

۱. صرف ساده، ص ۱۷۱.

۲. رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۲۶۲.

ولی اگر به معنای «زنده نگه داشتن» باشد این قاعده جاری نمی‌شود، مانند:

«يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحِيحِي نِسَاءَهُمْ» که از همین نمونه است. سوره قصص، آیه ۴.

نکته: همچنین در پنج صیغه‌ی اول ماضی مجهول آن، ادغام نیز جایز است؛ مانند:

أَسْتَحِيحِي، أَسْتَحِي، أَسْتُحِيَّ

ج) در مصدر مثال واوی باب استفعال قاعده‌ی ۱ اعلال مشترک رخ می‌دهد مانند:

إِسْتَوْضَحَ، يَسْتَوْضِحُ، اسْتِضَاحٌ ← (استوضح)

د) در مصدر اجوف این باب، همانند باب افعال پس از حذف عین الفعل بر اثر اجرای

قواعد اعلال به جای آن (تاء) در آخر مصدر اضافه می‌شود که البته حذف آن بر خلاف باب

إفعال جایز نیست؛ مانند:

إِسْتَقْوَمَ ← إِسْتِقَامٌ ← إِسْتِقَامٌ ← إِسْتِقَامَةٌ

نکته: در برخی کلمات اجوف از این باب، به طور سماعی اعلال صورت نگرفته است. از

جمله آیه «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ» مجادله: ۱۹

نکته: بنا بر قاعده‌ی ۱ اعلال اختصاص ابواب ثلاثی مزید، در مصدر این باب هم واو و یاء

بعد از الف زائد و در آخر کلمه تبدیل به همزه می‌شود؛ مانند: إِسْتَفْتَى، يَسْتَفْتِي، إِسْتِفْتَاءٌ ←

(استفتای)

### قاعده اعلال اختصاص باب افعال و افعلی‌ال

نکته: تنها نکته‌ای که در این باب از لحاظ اعلال وجود دارد این است که کلمات این دو

باب اعلال نمی‌شوند.<sup>۳</sup> مانند: إِبْيَضَ، إِعْوَرَ

۱. رک شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۱۹ و صرف ساده، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲. رک صرف ساده، ص ۱۷۸.

۳. صرف ساده، ص ۱۷۶، ۱۸۰.



## فصل سوم: تطبیق قواعد افعال در افعال معتل سورہ مائدہ

### گفتار اول: سی‌م‌ای سورہ مائدہ در تفاسیر

این سوره ۱۲۱ آیه دارد و چند ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد.<sup>۱</sup> و در روایات شیعه و سنی آمده است که در مائده ناسخ هست ولی منسوخ نیست، چون بعد از مائده چیزی نازل نشده تا آن را نسخ کند.<sup>۲</sup>

سوره مائده از سوره های مدنی است و گفته اند پس از سوره ی فتح نازل شده است و طبق روایتی تمام این سوره در حجۃ الوداع بین مکه و مدینه نازل شده است.<sup>۳</sup>

این سوره به خاطر دعای حضرت عیسی (علیه السلام) برای نزول مائده ی آسمانی که در آیه ۱۱۴ آمده «مائده» نامیده شده است البته به «عهد» و «عقود» نیز نامگذاری شده است.<sup>۴</sup>

اگر در آیات این سوره، آیات اول و آخر و وسطش دقت کنیم و در مواضع و داستان هایی که در این سوره متضمن آنها است تدبر کنیم، خواهیم دریافت که فرض جامع از این سوره دعوت به وفای به عهدها، پایداری پیمانها و تهدید و تحذیر شدید از شکستن آن و بی اعتنائی نکردن به امر آن است.<sup>۵</sup>

در مجموع آیات این سوره نسب به یک پیمات شکن مهم هشدار می‌دهد چون از آخرین سوره هایی است که نازل شده است با جمله ی «أوفوا بالعقود» در آغاز سوره سفارش به انجام همه ی تعهدات و پیمانها دارد.<sup>۶</sup>

۱ . تفسیر نور، استاد محسن قرائتی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲ . تفسیر المیزان، علامه طباطبایی (ره)، ج ۵، ص ۲۵۷.

۳ . تفسیر نمونه، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۲۴۱.

۴ . تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵ . تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۶ . تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۲۷.

## بیان نکات و علائم اختصاری در بررسی افعال معتل سورمه مائده

ما در بحث تطبیق قواعد اعلال در افعال معتل سورمه مائده از روش استفاده از علائم اختصاری بهره برده ایم و به این شیوه قواعد اعلالی در این افعال مورد بررسی قرار گرفته اند. به همین دلیل لازم می‌دانیم که ابتدای امر، این نکات و علائم اختصاری شرح داده شوند و سپس وارد بخش اصلی که همان تطبیق قواعد است بشویم.

## علائم اختصاری هر کدام از انواع معتل در بیان قواعد اعلالی مربوطه:

۱. ق م ← «ق» به معنای قاعده «م» به معنای مشترک است ← قاعده‌ی مشترک اعلال
۲. ق م ← «ق» به معنای قاعده و «م» به معنای مثال است ← قاعده‌ی اختصاصی مثال
۳. ق آ ← «ق» به معنای قاعده و «آ» به معنای اجوف است ← قاعده اختصاصی اجوف
۴. ق ن ← «ق» به معنای قاعده و «ن» به معنای ناقص است ← قاعده‌ی اختصاصی ناقص

### نکات

در لفیف مقرون حکم افعال همان حکم فعل ناقص است و در لفیف مفروق نیز قواعد مثال و ناقص جاری می‌شود.

۲. بعد از ذکر علائم اختصاری، شماره‌ی قاعده‌ی مورد نظر را بیان می‌کنیم و سپس تغییرات اعلالی که در فعل به وجود آمده است را با پیکان (فلش) نشان می‌دهیم.

۳. اگر فعل بر اساس نکته یا تبصره‌ای مرتبط با نوع معتلش اعلال شده باشد یا تغییری کرده باشد در این صورت ارجاع داده می‌شود به قسمت مربوط با ذکر شماره‌ی نکته و یا تبصره

به عنوان مثال: «یتلی»

یتلو ق ن ۳ ← یتلی ق م ۲ ← یتلی

## گفتار دوم: تطبیق قواعد اعلال در افعال مثال سورمه مائده

### ۱. بیس

قاعده‌ی اعلالی ندارد (آیه ۳)

۲. لم تَجِدُوا

لم تَوجِدُوا ق مث ۲ ← لم تَجِدُوا (آیه ۶)

۳. وَاثَقَ

قاعده‌ی اعلالی ندارد (آیه ۷)

۴. وَعَدَ

قاعده‌ی اعلالی ندارد. (آیه ۹)

۵. لِيَتَوَكَّلَ

قاعده‌ی اعلالی ندارد. (به دلیل این که واو و فاء‌الفعل قرار دارد و قاعده ۲ مشترک برای

مثال جاری نمی‌شود) (آیه ۱۱)

۶. يُوقِنُونَ

يُوقِنُونَ ق مث ۲ + نکته (د) باب افعال ← يُوقِنُونَ (آیه ۵)

۷. أَوْقَدُوا

قاعده‌ی اعلالی ندارد (آیه ۶۴)

۸. لَتَجِدَنَّ

لَتَجِدَنَّ (ق مث ۲) ← لَتَجِدَنَّ (آیه ۸۲)

۹. أَنْ يُوقِعَ

قاعده اعلالی ندارد.<sup>۱</sup> (آیه ۹۱)

۱۰. وَجَدْنَا

قاعده‌ی اعلالی ندارد. (آیه ۱۰۴)

۱. برای عرب استعمال از فتنحه به کسره ثقیل است، لذا در این صورت قاعده ی ۲ مثال رخ نمی دهد.

## گفتار سوم: تطبیق قواعد اعلال در اجوف سوره مائده

یُریدُ

یُرودُ (ق ا ۱) ← یُرودُ (ق م ۱) ← یُریدُ (آیه ۱)

إِصْطَادُوا

إِصْطِيدُوا (ق م ۲) ← إِصْطَادُوا (آیه ۲)

تعاونوا

قاعده‌ی اعلالی ندارد<sup>۱</sup> (آیه ۲)

قُمُّمٌ

قَوْمٌمٌ ق م ۲ ← قَامٌمٌ (ق م ۴ و ق ا ۳) ← قُمُّمٌ (آیه ۶)

كُنْتُمْ

كَوْنٌتُمْ (ق م ۲) ← كَانْتُمْ (ق م ۴ و ق ا ۳) ← كُنْتُمْ (آیه ۶)

جَاءَ

جَبِيٌّ (ق م ۲) ← جَاءَ (آیه ۶)

قُلْتُمْ

قَوْلٌتُمْ (ق م ۲) ← قَالْتُمْ (ق م ۴ و ق ا ۳) ← قُلْتُمْ (آیه ۷)

أَطَفْنَا

أَطَوْنَا (ق ا ۲) ← أَطَاعْنَا (ق م ۴) ← أَطَعْنَا (آیه ۷)

كُونُوا

قاعده اعلالی ندارد (آیه ۸)

أَقَمْتُمْ

أَقَوْمٌتُمْ (ق م ۲) ← أَقَامْتُمْ (ق م ۴) (آیه ۱۲)

۱. بر اساس قاعده ۲ اختصاصی اجوف اعلال نمی شود.

يُبينُّ

قاعده‌ی اعلالی ندارد.<sup>۱</sup> (آیه ۱۷)

يَشَاءُ

يَشِيئُ (ق آ ۲) ← يَشَاءُ (آیه ۱۷)

ماداموا

دَوِّمُوا (ق م ۲) ← دَامُوا (۲۴)

يَتِيهُونَ

يَتِيهُونَ (ق آ ۱) ← يَتِيهُونَ (۲۶)

أَخَافُ

أَخَوَفَ (ق آ ۲) ← أَخَافُ (۲۸)

تَبُوءُ

تَبُوءُ (ق آ ۱) ← تَبُوءُ (آیه ۲۹)

طَوَّعَتْ

اعلالی ندارد.<sup>۲</sup> (آیه ۳۰)

تَأْبُوا

تَوَبُّوا (ق م ۲) ← تَأْبُوا (آیه ۳۴)

يَتُوبُ

يَتُوبُ (ق آ ۱) ← يَتُوبُ (آیه ۳۹)

هَادُّوا

هَوِّدُوا (ق م ۲) ← هَادُّوا (آیه ۴۱)

۱ . بر اساس نکته (ب) باب تفعیل، دلیل اجرا نشدن اعلال گفته شده است.

۲ . بر اساس نکته ۴ باب تفعیل.

يَقُولُونَ

يَقُولُونَ (ق آ ۱) ← يَقُولُونَ (آیه ۴۱)

لَمْ يُرِدْ

لَمْ يُرِدْ (ق آ ۱) ← لَمْ يُرِدْ (ق م ۱) ← لَمْ يُرِدْ (ق م ۴) ← لَمْ يُرِدْ (آیه ۴۱)

يُصِيبُهُمْ

يُصِيبُ (ق آ ۱) ← يُصِيبُ (ق م ۱) ← يُصِيبُ (آیه ۴۹)

يَقُولُ

يَقُولُ (ق آ ۱) ← يَقُولُ (آیه ۵۳)

يَخَافُونَ

يَخَافُونَ (ق آ ۲) ← يَخَافُونَ (۵۴)

لَيَزِيدَنَّ (ق آ ۱) ← لَيَزِيدَنَّ (۶۴)

أَقَامُوا

أَقَامُوا (ق آ ۲) ← أَقَامُوا (۶۶)

لَسْتُمْ

لَسْتُمْ (ق م ۴+نکته ۲ از نکات اجوف) ← لَسْتُمْ (۶۸)

حَتَّى تُقِيمُوا

تُقِيمُوا (ق آ ۱) ← تُقِيمُوا (ق م ۱) ← تُقِيمُوا (۶۸)

تَكُونُ

تَكُونُ (ق آ ۱) ← تَكُونُ (۷۱)

سَاءَ

سَوَاءٌ (ق م ۲) ← سَاءٌ (۶۶)

تَابَ

- (٧١) تَوَبَّ (ق م ٢) ← تَابَ  
قال
- (٧٢) قَوْلَ (ق م ٢) ← قال  
تَفِيضٌ
- (٨٣) تَفِيضٌ (ق آ ١) ← تَفِيضٌ  
اِثَابُهُمْ
- (٨٥) اَنْوَبَهُمْ (ث آ ٢) ← اَنْابَهُمْ  
اَطِيعُوا
- اَطُوغُوا (ق آ ١) ← اَطُوغُوا (ق م ١) ← اَطِيعُوا (٩٢)  
تَنَالُهُ
- (٩٤) تَنَيْلٌ (ق ٢ ١) تَنَالٌ  
يَذُوقُ
- (٩٥) يَذُوقُ (ق آ ١) ← يَذُوقُ  
مَلُئْتُمْ
- دَوَمْتُمْ (ق م ٢) ← دَامْتُمْ (ق م ٤ + ق آ ٢) ← دُمْتُمْ (٩٦)  
اَنْ تَسُوْكُمْ
- (١٠١) تَسُوْءٌ (ق م ٤) ← اَنْ تَسُوْ  
قِيلَ
- (١٠٤) قَوْلَ (ق م ٢) ← قَوْلَ (ق م ١) ← قِيلَ  
اَصَابَتْكُمْ
- (١٠٦) اَصَوَّبَتْ (ق آ ٢) اَصَابَتْ  
اَرْتَبْتُمْ

إِرْتَبَيْتُمْ (ق م ۲) ← إِرْتَابْتُمْ (ق م ۴) ← اِرْتَبْتُمْ (۱۰۶)

أُجِبْتُمْ

أُجُوبْتُمْ (ق آ ۱) ← أُجُوبْتُمْ (ق م ۱) ← أُجِيبْتُمْ (ق م ۴) ← أُجِبْتُمْ (۱۰۹)

جِئْتِ

جِئْتِ (ق م ۲) جَاءَتْ (ق م ۴ + ق آ ۳) ← جِئْتِ (۱۱۰)

يَسْتَطِيعُ

يَسْتَطِيعُ (ق آ ۱) ← يَسْتَطِيعُ (ق م ۱) ← يَسْتَطِيعُ (آیه ۱۱۲)

قُلْتُ

قَوْلْتُ (ق م ۲) ← قَالْتُ (ق م ۴ + ق آ ۳) ← قُلْتُ (آیه ۱۱۶)

### گفتار چهارم: تطبیق قواعد افعال در افعال ناقص سورہ مائدہ

يُتْلَى

يُتْلَوُ (ق ن ۳) ← يُتْلَى (ق م ۲) يُتْلَى (آیه ۱)

يَبْتَغُونَ

يَبْتَغِيُونَ (ق م ۳) ← يَبْتَغِيُونَ (ق م ۴) ← يَبْتَغُونَ (آیه ۲)

أَنْ تَعْتَدُوا

تَعْتَدُوا (ق ن ۲) ← تَعْتَدُوا (ق م ۳) ← تَعْتَدُوا (ق م ۴) ← أَنْ تَعْتَدُوا (آیه ۲)

ذَكَّيْتُمْ

ذَكَّوْتُمْ (ق ن ۳) ← ذَكَّيْتُمْ (آیه ۳)

لَا تَخْشَوْا

لَا تَخْشِيُوا (ق م ۲) ← لَا تَخْشَاوَا (ق م ۴) ← لَا تَخْشَوْا (آیه ۳)

رَضِيْتُ



- رَضُوتُ (ق م ۱) ← رَضِيتُ (آیه ۳)  
 أُوتُوا
- أُوتِيُوا (ق م ۳) ← أُوتِينُوا (ق م ۴) ← أُوتُوا (آیه ۵)  
 اتَّيَّمُوهُنَّ
- قاعده اعلاالی ندارد (آیه ۵)  
 تَجْرِي
- تَجْرِي (ق ن ۱) ← تَجْرِي (آیه ۱۲)  
 أُعْفُ
- أُعْفُوا (ق ن ۴) ← أُعْفُ (آیه ۱۳)  
 نَسُوا
- نَسِيُوا (ق م ۳) ← نَسِيُوا (ق م ۴) ← نَسُوا (آیه ۱۴)  
 أَغْرِينَا
- أَغْرُونَا (ق ن ۳) ← أَغْرِينَا (آیه ۱۴)  
 تُخْفُونَ
- تُخْفِيُونَ (ق م ۳) ← تُخْفِيُونَ (ق م ۴) ← تُخْفُونَ (آیه ۱۵)  
 يَعْفُوا
- يَعْفُوا (ق م ۳) ← يَعْفُوا (ق م ۴) ← يَعْفُوا (آیه ۱۵)  
 يَهْدِي
- يَهْدِي (ق ن ۱) ← يَهْدِي
- لَمْ يُؤْتِ
- (لم) يُؤْتِي (ق ن ۴) ← لَمْ يُؤْتِ
- لَا تَأْسَ

(لا) تَأْسَى (ق ن ٤) ← لا تَأْسَ

لِئْرِيَه

(ل) يُرِي (ق ن ١) ← يُرِي (+ رجوع شود به قاعده (ب) باب افعال) ← لِئْرِيَه<sup>١</sup>

يَسْعُونَ

يَسْعُونَ (ق م ٢) ← يسعون (ق م ٤) ← يَسْعُونَ

يُنْفُوا

يُنْفُوا (ق م ٢) ← يُنْفُوا (ق م ٤) ← يُنْفُوا

إِبْتَعُوا

إِبْتَعُوا (ق م ٣) ← إِبْتَعُوا (ق م ٤) ← إِبْتَعُوا

لِيَفْتَدُوا

لِيَفْتَدُوا (ق م ٣) ← لِيَفْتَدُوا (ق م ٤) ← لِيَفْتَدُوا

لا تَشْتَرُوا

لا تَشْتَرُوا (ق م ٣) ← لا تَشْتَرُوا (ق م ٤) ← لا تَشْتَرُوا

قَفَّيْنَا

قَفَّيْنَا (ق ن ٣) ← قَفَّيْنَا

لِيَتَلَوْا

(ل) يَبْلُو (ق ن ١) ← يَبْلُو ← لِيَتَلَوْا

تَرَى

تَرَى (ق م ٢) ← تَرَى<sup>٢</sup>

نَخَشَى

١ . برای توضیح بیش‌تر در خصوص این فعل رجوع شود به قاعده ی (ب) باب افعال.

٢ . رجوع شود به قاعده (ب) باب افعال.

نَخَشَىٰ (ق م ۲) ← نَخَشَى

يَأْتِي

يَأْتِي (ق ن ۱) ← يَأْتِي

يُؤْتُونَ

يُؤْتُونَ (ق م ۳) ← يُؤْتُونَ (ق م ۴) ← يُؤْتُونَ

نَادَيْتُمْ

قاعده‌ای ندارد.

يَنْهَى

يَنْهَى (ق م ۲) ← يَنْهَى

أَلْقَيْنَا

قاعده‌ای ندارد.

لَمْ يَنْتَهَوْا

لَمْ يَنْتَهَوْا (ق م ۳) ← لَمْ يَنْتَهَوْا (ق م ۴) ← لَمْ يَنْتَهَوْا

خَلَّتْ

خَلَّتْ (ق م ۲) ← خَلَّتْ (ق م ۴) ← خَلَّتْ

لَا تَغْلُوا

لَا تَغْلُوا (ق م ۳) ← لَا تَغْلُوا (ق م ۴) ← لَا تَغْلُوا

عَصَوَا

عَصِيوَا (ق م ٢) ← عَصَاوَا (ق م ٤) ← عَصَوَا

يَعْتَدُونَ

يَعْتَدُوونَ (ق م ٣) ← يَعْتَدُوونَ (ق م ٤) ← يَعْتَدُونَ

يَتَنَاهَوْنَ

يَتَنَاهَيُونَ (ق م ٢) ← يَتَنَاهَوْنَ (ق م ٤) ← يَتَنَاهَوْنَ

إِعْتَدَى

إِعْتَدَوَا (ق ن ٣) ← إِعْتَدَى (ق م ٢) ← إِعْتَدَى

عَفَا

عَفَوَا (ق م ٢) ← عَفَا

تُبَدُّونَ

تُبَدُّوونَ (ق ن ٣) ← تُبَدِّيُونَ (ق م ٣) ← تُبَدِّيُونَ (ق م ٤) ← تُبَدُّونَ

إِنْ تُبَدَّ

(إِنْ) تُبَدَّى (ق ن ٤) ← إِنْ تُبَدَّ

يَفْتَرُونَ

يَفْتَرِيُونَ (ق م ٣) ← يَفْتَرِيُونَ (ق م ٤) ← يَفْتَرُونَ

لَا يَهْتَدُونَ

لَا يَهْتَدِيُونَ (ق م ٣) ← يَهْتَدِيُونَ (ق م ٤) ← لَا يَهْتَدُونَ

لَا نَشْتَرِي

لَا نَشْتَرِي (ق ن ١) ← لَا نَشْتَرِي

إِعْتَدَى

إِعْتَدَوْ (ق ن ۳) ← إِعْتَدَى (ق م ۲) ← إِعْتَدَى

أَبَى يَأْتُوا

أَنْ يَأْتِيُوا (ق م ۳) ← يَأْتِيُوا (ق م ۴) ← يَأْتُوا

### گفتار پنجم: تطبیق قواعد افعال در افعال لفیف سورہ مائدہ

أَوْفُوا

أَوْفِيُوا (ق م ۳) ← أَوْفُوا (ق م ۴) وَفُوا ←

إِنَّقُوا

إِنَّقِيُوا (ق م ۳) ← إِنَّقِيُوا (ق م ۴) ← إِنَّقُوا

يُورِي

يُورِي (ق ن ۱) ← يُورِي

أَحَى

أَحَى (ق م ۲) ← أَحَى

يَتَوَلَّوْنَ

يَتَوَلَّوْنَ (ق م ۲) ← يَتَوَلَّوْنَ (ق م ۴) ← يَتَوَلَّوْنَ

تَوَلَّوْا

تَوَلَّوْا (ق م ۱) ← تَوَلَّوْا (ق م ۴) ← تَوَلَّوْا

لَا تَهْوَى

لَا تَهْوَى (ق م ۲) ← لَا تَهْوَى

إِنَّقُوا

إِنَّقِيُوا (ق م ۲) ← إِنَّقُوا (ق م ۴) ← إِنَّقُوا

لَا يَسْتَوِي

لايَسْتَوِي (ق ن ١) ← لايسْتَوِي

مَنْ يَتَوَلَّ

(مَنْ) يَتَوَلَّى (ق ن ٤) ← مَنْ يَتَوَلَّ

## نتیجه

هنگام بیان اهداف علم صرف مطرح شد که یکی از اهداف آن سهولت در تلفظ کلمه بود و در همین راستا بود که تعریف لغوی و اصطلاحی صرف بیان شد: برگرداندن شیء از حالتی به حالتی دیگر است»

عنوان شد که تغییرات لفظی انواعی دارد و یکی از آنها (اعلال) ب و د. تعاریف بیان شده با توجه به کتب مرجع و با استناد به آنها بود که سعی بر این بود که چکیده‌ی همه‌ی کتب مرجع بیان شود از جمله تعریف معتل: «کلمه‌ای که در حروف اصلی آن حروف عله باشد اعم از این که اعلال باشد یا نه.»

بحث کلیات معتل، فصل اول را شامل می‌شد که در آن به شرح و توضیح معتل و حروف مدولین و تعریف معتل و هم چنین به تعریف اعلال و انواع اعلال و در آخر به وزن افعال معتل پرداخته شد.

همانگونه که مشهود بود، قواعد اعلال در فصل دوم با نظام و ترتیب چیده شده بود که این موضوع بیانگر؟؟ بودن قواعد و مطالب کتب مرجع و کتب معاصر بود.

اقسام معتل در فصل دوم به چهار دسته تقسیم شدند که مثال در قالب سه قاعده، اجوف در قالب چهار قاعده و ناقص در قالب پنج قاعده‌ی اختصاصی گنجانده شده بودند.

با گذر از این دو فصل، به فصل آخر و مراد پژوهشی که به نوعی بهانه پژوهش نیز بود رسیدیم.

نیت در فصل سوم این بود که با توجه به مطالعات و قواعدی که در فصول قبل گفته شد بتوانیم با شیوه‌ای ساده و روشمند و با تحقق اصل تکرار، تطبیق و تثبیت، قواعد اعلالی را در قالب و ظرف افعال معتل سوره‌ی مبارکه‌ی مائده بیاموزیم. و این قواعد را اجرایی و عملی

کنیم. ان شاء الله در این مسیر تلاش لازم را مبذول کرده باشیم و به امید رضایت خدای متعال و صاحب الزمان (عج) و سلامتی ایشان.

الحمد لله رب العالمين



## منابع

۱. قرآن کریم
۲. شرح شافیه ابن حاجب ، شیخ رضی الدین استر آبادی ، مرتضوی ، تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۷۹
۳. صرف ساده ، سید محمد رضا طباطبایی ، دارالعلم ، قم ، هشتاد و دوم ، ۱۳۹۲
۴. دانش صرف ، سید حمید جزایری ، نصاب ، قم ، اول ، ۱۳۹۵
۵. علوم العربیه ، سید هاشم حسینی تهرانی ، نشر اخلاق ، قم ، سوم ، ۱۳۹۱
۶. شرح شافیه ابن حاجب (المسمی بشرح النظام) ، نظام الدین الحسن بن محمد النیشابوری ، اخراج و تعلیق: علی الشهلوی ، ذوی القربی ، قم ، اول ، ۱۴۳۷ ق
۷. جامع المقدمات (صرف میر) ، میر سید شریف جرجانی (تصحیح و تعلیق مرحوم استاد علامه مدرس افغانی (ره)) ، هجرت ، قم ، بیستم ، ۱۳۸۸
۸. نحو الوافی ، عباس حسن ، ناصر خسرو ، تهران ، سوم
۹. مبادی العربیه ، رشید شرتوتی ، (تنقیح و اعداد: حمید محمدی) ، دارالعلم ، قم ، ۱۴۲۷ ق
۱۰. صرف جامع کاربردی ، مصطفی جمالی ، دارالفکر ، قم ، سوم ، ۱۳۹۲
۱۱. درسنامه علم صرف ، سید حمید جزایری - فرامرز علیزاده ، مرکز نشر هاجر ، قم ، سوم ، ۱۳۹۱
۱۲. مفردات الفاظ قرآن ، راغب اصفهانی ، حسین بن محمد ، دارالعین ، بیروت ، اول ، ۱۴۱۲ ق
۱۳. معجم مقاییس اللغه ، ابن فارس (احمد ابن فارس) ، (محقق و مصحح: هارون عبدالسلام محمد) ، مکتب الاعلام الاسلامی ، قم ، اول ، ۱۴۰۴ ق
۱۴. تفسیر المیزان ، علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره) ، (مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی) ، دفتر انتشارات اسلامی ، قم ، بیست و یکم ، ۱۳۸۵

۱۵. تفسیر نمونه ، آیت الله ناصر مکارم شیرازی ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، سی و ششم ،

۱۳۸۷

۱۶. تفسیر نور ، محسن قرائتی ، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن ، تهران ، دهم ، ۱۳۹۲